

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۷ / بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۲۶-۳۵ (مقاله علمی - پژوهشی)

انعکاس عقیده امامت فرقه اسماعیلیه در اشعار مؤید فی الدین شیرازی

• امید ایزانلو

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد

oizanloo@kub.ac.ir

• حمیدرضا طیبی نسب

استادیار گروه الهیات و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور بجنورد

tayebinasab@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۹

چکیده

مؤید فی الدین شیرازی به عنوان رسانه تبلیغ مذهبی فاطمیان، تلاش می‌کند تا در کنار آموزه‌های اسماعیلی با اهرم شعر، گستره حامیان مذهب اسماعیلی را افزایش دهد. اینکه او چگونه بر این مسیر گام برداشته، با بررسی توصیفی - تحلیلی اشعار می‌توان بدان پاسخ داد. مؤید نشان می‌دهد که او در بسیاری از اشعار خود با پرداختن به زوایای مختلف مسئله امامت، سعی دارد ضرورت وجود امام را اثبات کند. او در اشعار خود با انتساب فاطمیان به پیامبر و حضرت علی به صراحت آنان را خلیفه مسلمین می‌داند. در شعر مؤید، خلیفه فاطمی علم به باطن دارد، لذا به تأویل قرآن آگاهی داشته و توان تشخیص حق از باطل را دارد. از این رو، آنان چراغ هدایت هستند و مردم برای نجات از گمراهی و هدایت به رستگاری باید از آنان پیروی کنند؛ زیرا بر اساس عقاید اسماعیلیه، هیچ دوره‌ای نمی‌تواند خالی از امام باشد. در شعر مؤید، فاطمیان به واسطه انتساب به پیامبر و حضرت علی، پرچمدار اسلام بوده و وظیفه راهبری مسلمانان را بر عهده دارند و آیات قرآنی که در خصوص اهل بیت نازل شده، به نحوی شامل فاطمیان نیز می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امامت، اسماعیلیه، المؤید فی الدین، وصایت، وراثت.



پیوند ناگسستنی ادبیات با جامعه به قدری ملموس و انکارناپذیر است که حتی شکل‌گرایان هم نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. این چنین پیوندهای محکم سبب گردیده تا کسانی چون سارتر در کتاب خود با نام «ادبیات چیست» موضوع تعهد در ادبیات را مطرح کنند. از این‌رو، در لابلای متون مختلف ادبی می‌توان لایه‌هایی از جامعه زمان خودش را یافت و تفاوت در میزان پیوند اثر ادبی با اجتماع است. اغلب ادبا هیچ قصد و نیتی در انعکاس اجتماع زمان خود نداشته‌اند، اما با این حال بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن زمان را می‌توان در خلال آثار ادبی‌شان یافت.

گرچه ادبیات گذشته به مانند امروز چندان توجهی به مردم جامعه نداشته و در اغلب موارد زبان گویای حکومت یا زبان حال درونیات شاعر بوده است. اما همین پیوستگی شاعر با حکومت، بعضاً زوایای جدیدی از تاریخ یک دوره را پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد. حکومت‌هایی که مذهب را مایه تحکیم پایه‌های خود می‌دانستند سهم بسزایی در این جریان داشتند. از آنجایی که فاطمیان یک حکومت شیعی اسماعیلی خوانده می‌شدند، تلاش داشتند تا ضمن تحکیم پایه‌های قدرت خود عقاید خود را گسترش داده و بسیاری را در زیر لوای مذهب خود گرد هم آورند. اگر عالمان دینی دستی بر ادبیات و شعر می‌داشتند، به وضوح می‌شد انعکاس اندیشه‌های مذهبی را در آثار آنان دید. المؤید فی الدین شیرازی از عالمان دینی اسماعیلی مذهب است که در زمره چنین افرادی قرار دارد. او علاوه بر تسلط بر علوم دینی، قریحه شاعری نیز داشته و تلاش کرده در اشعارش عقاید فاطمیان اسماعیلی را انعکاس دهد. در این پژوهش تلاش شده عقاید اسماعیلیه در باب امامت در اشعار مؤید مورد بررسی قرار گیرد تا به این سؤال پاسخ دهد که؛ مؤید برای تبیین ضرورت مقوله امامت بر روی کدام

پیشینه پژوهش

با بررسی صورت گرفته آثار چندی یافت شد که زندگی و آثار مؤید را مورد بررسی قرار داده‌اند. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش المؤید فی الدین شیرازی در تحولات سیاسی مصر» نوشته فاطمه دهباشی که نویسنده اساساً تحولات سیاسی - تاریخی بوده را بررسی کرده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «جایگاه اهل بیت در اشعار مؤید فی الدین شیرازی» نوشته مجید حسینی که نویسنده در آن به موضوعاتی مانند مدح، ولایت، شفاعت، توسل و مواردی از این قبیل پرداخته است. همچنین مقاله «تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمانی امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین شیرازی» نوشته حیات مرادی و فاطمه دهباشی که نویسندگان با پرداختن با تبادلهای طبیعی و برونه‌های دینی به انعکاس موضوع امامت در شعر مؤید پرداخته‌اند. نقطه تمایز این پژوهش با موارد مذکور تأکید بر مقوله امامت و نحوه انعکاس آن در اشعار مؤید است.

زندگی‌نامه مؤید فی الدین

مؤید فی الدین در سال ۳۹۰ ق در یک خانواده اسماعیلی در شیراز چشم به جهان گشود. پدرش موسی در زمان الحاکم بامر الله، حاکم فاطمی، حجت سرزمین فارس بود. پدرش او را از زمان طفولیت تعلیم و تربیت نمود، و با علوم متداول وقت و بخصوص علوم فاطمی آشنا ساخت.

دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را یعنی تا سن ۲۹ سالگی در شیراز گذراند و همان جا رشد یافت. او شیعه اسماعیلی بود و از مروجان مکتب فاطمی که در علم مناظره و احتجاج، دست توانایی داشت. جایگاه علمی و ادبی مؤید فی الدین و اطلاعات وسیع و عمیق او در مورد مذهب اسماعیلی و همچنین تألیفاتی که





داشته، وی را از شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی و ادبی قرن پنجم ساخته است. مؤید فی الدین در ۲۹ سالگی جانشین پدرش در دعوت مردم به مذهب اسماعیلی شد به دلیل نفوذ پدر و جایگاهی که داشت توانست علناً فعالیت‌های دینی خود را انجام دهد.^۱ در این زمان ابوالکلیجار از کارگزاران آل‌بویه بود که بر فارس حاکمیت داشت. او از شیعیان زیدیه بود و مؤید فی‌الدین او را به مذهب اسماعیلی دعوت کرد، او نیز پذیرفت و به همین سبب مؤید فی‌الدین توانست مجالس مذهبی در شیراز برپا کند و به آموزش کتاب «دعائم الإسلام» قاضی نعمان بپردازد. شایان ذکر است که نویسنده این کتاب، اصول عقاید فاطمی را ذکر و تشریح کرده است. این گونه بود که اقدامات مؤید با دسیسه خلفای عباسی و گروهی از درباریان و سپاهیان ترک ناتمام ماند و ابوالکلیجار حاکم فارس را متقاعد ساختند که او را راهی اهواز کند و از آنجا رهسپار مصر شد.^۲ مؤید در سال ۴۳۷ق به قاهره رسید و به‌عنوان رئیس دیوان انشاء منصوب شد اما از این شرایط رضایت نداشت.^۳ در نهایت با درگذشت ابونعمان قاضی، داعی الدعاة وقت، به سال ۴۴۳ق با حکم مستنصر بالله، مؤید به مقام داعی الدعاة رسید.^۴ مؤید فی‌الدین به سال ۴۷۰ق در قاهره درگذشت.^۵

امامت در اندیشه اسماعیلیه

اندیشه کلامی اسماعیلیه از تفکرات ایران باستان و فلسفه یونانی تأثیر پذیرفته است که نمود آن را می‌توان در اندیشه سیاسی و کلامی اسماعیلیه در رابطه با موضوع نبوت و ارتباط آن با «دور امامت» یافت.^۶ در کلام سیاسی اسماعیلیه، امامت از ارکان دین

به شمار می‌رود و اندیشه باطنیه در آن نمود دارد. در نگاه آنان، دین یک باطن دارد و ظاهر دین به شکلی سمبلیک بر آن دلالت می‌کند و به همین خاطر است که باطن اهمیت بسیاری دارد^۷ و چون برای معانی باطنی نهفته در پشت ظاهر الفاظ، متون و دستورهای دینی بیشترین اهمیت را قائل بوده و باطن را برتر از ظاهر می‌دانستند به باطنیه معروف شدند.^۸ تنها کسی است که به باطن شریعت اشراف کامل دارد امام است. او می‌تواند از ظاهر دین رمزگشایی کرده و به باطن دین برسد. او منبع همه علوم بوده و می‌تواند قرآن را تفسیر کند. اسماعیلیان معتقدند این وظیفه امام و جانشین اوست که ظاهر و قرآن را تفسیر کرده و به باطن آن ارشاد کند.^۹

اسماعیلیان در کنار قرآن و سنت، امامت را منبع دیگر دین (به جای عقل و اجماع) می‌دانند. به عقیده آنان امام مستغنی و قائم به ذات است. آنها مفهوم اجتهاد را مردود شمرده و فتوا و قضاوت و تفسیر را از هیچ منبع و مرجعی جز امام نمی‌پذیرند.^{۱۰} آنان در تبیین ضرورت وجود امام هم عقل را در نظر داشتند و از تفسیر قرآنی بهره می‌بردند که بر ضرورت انتصاب امام آگاه به اسرار و شایسته هدایت تأکید زیادی داشت. به عقیده اسماعیلیه و با توجه به آموزه‌های باطنی‌گری، عصمت و اعلم بودن از صفات امام است.^{۱۱}

هر پیامبری واضع قانون بوده و بعد از وضع بنیان شریعت آن را با سخنان و افعال و اوامر و نواهی، وضع تکالیف و احکام شرعی، تشکیلات جامعه و حکومت بر رعایای امپراتوری در امور دینی و دنیوی تکمیل می‌کند.^{۱۲} بعد از پیامبر، امت نیازمند جانشینی برای او خواهد بود که شریعتش را پاس بدارد و امت را در برابر دشمنان حفظ کند و امور دینی و دنیایی آن را به

۷. مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۹۲.

۸. اسماعیلیه و ایران، ص ۱۰۶.

۹. مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۹۲.

۱۰. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۹۰.

۱۱. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۵۸.

۱۲. دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ص ۶۹۷.

۱. ر.ک: السیره المؤیدیه.

۲. خاطرات یک مأموریت، ص ۴۸.

۳. همان، صص ۵۶ و ۵۷.

۴. همان، صص ۹۶ و ۹۷.

۵. ر.ک: السیره المؤیدیه.

۶. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۵۶.



خداوند بر عهده دارد. تمامیت اقتدار و ولایت در امام نمایان است و مردم عادی از دسترسی و شناخت امام دور هستند، و مقام او فراتر از فهم بندگان است.^{۱۸} در اندیشه اسماعیلیه، امامت جایگاه والایی است و از مراتب عالی آن امام مقیم است. کسی که پیامبر او را انتخاب می‌کند. اما مستقر امت کسی است که امام پس از خود را تعیین می‌کند و امام مستودع کسی است که امانت نزد او به ودیعت نهاده شده است ولی حق ندارد پس از خود امام تعیین کند.^{۱۹} علاوه بر مراتب فوق، حجت مرتبه‌ای پس از امام است که در غیبت امام، نایب او و متولی امور است.^{۲۰}

رکن امامت در شعر مؤید فی الدین (۱) ظاهر و باطن

«مثل و ممتول» یکی از باورهای اصولی اسماعیلیان است که اساس بحث تأویل و ظاهر و باطن قرآن قرار گرفته و به مفهوم تفسیر امور جسمانی به امور عقلیه فراحسی است. این مفهوم از فلسفه افلاطونی گرفته شده است و فاطمیان برای نخستین بار به آن پرداختند. در فلسفه افلاطون موجودات مجرد، از عالم مثل هستند که گاه آنها را مثل الهیه می‌گویند. اسماعیلیان با بهره‌مندی از این مفهوم، تا حدود زیادی انگاره‌های قرآنی خود را عقلانی کردند تا از گزند اشکال تراشی مخالفان در امان باشند.^{۲۱} طبق این نظریه، جهان هستی در نگاه اسماعیلیان، مجموعه‌ای از مثل و ممتول است و مذهب و متون مذهبی نیز به‌عنوان جزئی از این جهان، متشکل از انواع امثال و ممتولات بوده است. تمام مخلوقات، ظاهر و باطن دارند که ظاهر دلالت بر باطن دارد مثل جسم انسان، ظاهر او، جسم او و نفسش، باطن اوست. موضوع باطن و ظاهر در تمام مخلوقات جاری است و آیاتی قرآنی مرتبط با آن را

سامان رساند. پس اگر امت وصایت واضع را بپذیرد و به تدبیر وصی تن در دهد، به سعادت هر دو جهان نائل خواهد آمد وگرنه دستخوش تفرقه و شکست خواهد شد.^{۱۳}

در اندیشه اسماعیلیه امام از جایگاه تشریح و تکوین برخوردار است. به عقیده آنان، بعد از پیامبر، وصی و امام قرار دارند که وصی از بالاترین جایگاه پس از پیامبر برخوردار است چرا که عالم به اسرار شریعت بوده و دین به واسطه پیامبر به او محول گردیده است.^{۱۴} امامت در میان اسماعیلیان به معنای وراثت نبی و وصی است. امام کسی است که ظواهر و احکام دین را از نبی به ارث می‌برد و از سوی دیگر معانی و

باطن دین را، که وصی از نبی به ارث برده است، نیز از او به ارث می‌برد.^{۱۵} در باور اسماعیلیان، امام از سوی خداوند بر روی زمین منصوب شده است تا داوری میان خلق و حکومت کند. امام در احکام تصرف دارد و وارث زمین است.^{۱۶}

یکی از دلایلی که بر ضرورت وجود امام ارائه می‌شد، حمایت از شریعت، زنده نگه داشتن سنت و امر به معروف و نهی از منکر بود تا جامعه انتظام سیاسی و اجتماعی خود را حفظ نماید. دلیل دیگر بر ضرورت امامت این بود که فقها و علما مشکلات خود را در امور دینی به امام ارجاع دهند و او اختلافات آنها را در مسائل مربوط به فقه و احکام و ... حل و فصل نماید و آنان جملگی بر طبق عقیده، سلوک اوامر و نواهی او رفتار نمایند.^{۱۷}

امام انسان کامل است. او برخوردار از علم و عصمت و دارای قدرت شفاعت بوده، وسیله نجات و رستگاری است. امام ولی همه مؤمنان است و رهبری دینی و سیاسی و اداره امور معنوی و مادی بشر را از جانب

۱۳. میانی آیین و اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۱۸۲.

۱۴. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۵.

۱۵. همان، صص ۹۷ و ۹۸.

۱۶. همان، ص ۷۰.

۱۷. دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، صص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۱۸. همان، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۱۹. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۲۴.

۲۰. دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ص ۲۱۷.

۲۱. اسماعیلیه و قرامطه، ص ۱۲۴.



در بسیاری از آثار اسماعیلیان می‌توان یافت.^{۲۲} حمیدالدین کرمانی از داعیان اسماعیلیه در دوره فاطمی به شمار می‌رود در این خصوص عنوان می‌کند: «تمام اشیاء به اعتبار ظاهر خود به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ ۱- بخشی که محسوس و ذاتاً ظاهر است و بشر آن را با حواس خود درک می‌کند. این بخش برای همگان ظاهر است چه آن را درک کنند چه نکنند. ۲- بخش دوم باطن است و بشر به علم، درک و عقل خود آن را درمی‌یابد. در این اشیاء نیز بطن و پوشیدگی به علم بشر وابسته نیست و نمی‌توان با درک و علم بشر، آن اشیاء را از صفت ذاتی خود که همان بطن و پنهانی است جدا کرد. این قبیل اشیاء ذاتاً خفی و باطن هستند و با علم بشر و عدم علم او از پنهانی و باطن نمی‌افتند؛ مانند آخرت و معارف عقلی؛ چون حدوث عالم، وجوب صانع و... در نتیجه ظاهر اشیاء با عدم درک ما به حس، باطن نمی‌شوند؛ چنان که باطن نیز به علم و شناخت ما از صفت خود نمی‌افتد و از ظواهر به شمار نمی‌آید.»^{۲۳} تنها کسی که به باطن شریعت اشراف کامل دارد امام است. او می‌تواند از ظاهر دین رمزگشایی کرده و به باطن دین برسد. او منبع همه علوم بوده و می‌تواند قرآن را تفسیر کند.^{۲۴} امامان هم به ظاهر دین عمل می‌کنند و هم از باطن شریعت آگاهی دارند؛

الأولون الآخرون فی الکرّم / و الظاهرون الباطنون فی الأمم^{۲۵}
قَدْ عَزَّ دِينُ اللَّهِ بِالظَّاهِرِ / مَوْلَى الْإِنَامِ الْبَاطِنِ الظَّاهِرِ^{۲۶}
در اندیشه اسماعیلیه، امام آنچه صامت است را به سخن می‌آورد و تاریکی‌ها را روشن می‌کند؛
أَنْتَ الَّذِي أَنْطَقْتَ كُلَّ صَامِتٍ / فِي كَشْفِ سِتْرِ اللَّذْجِي
كان انسدل^{۲۷}

۲) تأویل امام

اسماعیلیان در کنار قرآن و سنت، امامت را منبع دیگر دین (به جای عقل و اجماع) می‌دانند. به عقیده آنان امام مستغنی و قائم به ذات است. آنها مفهوم اجتهاد را مردود شمرده و فتوا و قضاوت و تفسیر را از هیچ منبع و مرجعی جز امام نمی‌پذیرند.^{۲۸} در اندیشه آنان، همواره جایگاه اول را تنزیل دارد سپس تأویل. تنزیل بر عهده پیامبر است و او از طریق تنزیل، شریعت را به مردم می‌رساند، سپس وصی پیامبر به واسطه علم تأویل معانی باطنی را به تدریج آشکار می‌کند. زیرا وصی تنها کسی است که عالم به باطن بوده و معانی شریعت را به واسطه تأویل آشکارش می‌کند.^{۲۹}

اسماعیلیه از فرقی به شمار می‌روند که معتقدند علم تأویل به معصومین اختصاص دارد و در میان آنان به امانت نهاده شده و آنها با هر ملتی به اندازه توان و فهم‌شان سخن می‌گویند.^{۳۰} از نظر مارشال هاجسن تأویلات اسماعیلیه نمادین است؛ زیرا با ژرف‌اندیشی در باطن و باز یافتن و آشکار کردن امور باطنی، تلاش می‌کنند تا با درگیر کردن عقل و روح، در جهت فهم قرآن گام بردارند تا به کشف حقایق نائل شوند. آنان با توجه نشان دادن به واژه‌ها همچنین ترتیب حروف و محاسبه ارزش عددی آنها، اقدام به تأویل می‌کنند؛ چرا که در نظر آنان هر آیه از قرآن یک معنای ظاهری و چندین معنای باطنی دارد.^{۳۱} مؤید فی الدین نیز همین مفاهیم در لابلای ابیات شعری خود اظهار می‌کند. او چنین اظهار می‌کند که خداوند در این خاندان، نور عقل قرار داده تا آتش نادانی را خاموش کند. آنان کلام خدا تفسیر می‌کنند و آموزه‌های دینی را با عقل وضع می‌کنند که انسان را از تاریکی نجات می‌دهند و با حکمت خود دل‌ها را شفا می‌دهند و با مهربانی دل‌ها را مسخر خود می‌گردانند؛

۲۲. وجه دین، ص ۷۸.

۲۳. مجموعه رسائل الکرمانی، ص ۱۵۱.

۲۴. مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۹۲.

۲۵. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاة، ص ۲۰۲.

۲۶. همان، ص ۲۳۸.

۲۷. همان، ص ۲۱۴.

۲۸. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۹۰.

۲۹. «تأویل قرآن در نگاه اسماعیلیان»، ص ۱۳۵.

۳۰. اساس التأویل، ص ۳۱.

۳۱. ر.ک: «سیر تأویل نزد اسماعیلیان»، ص ۹۸.

ما الله بالمطفئ نور العقل / كلاً ولا الموقد نار الجهل
 فاسعوا الى حريم بيت آمن / قد حَفَّ بالسعد وبالميامن
 تنزيلة أيدٍ بالتأويل / وشرعه زين بالمعقول
 يستخلص الأرواح من ظلامها / ويخرج الثمار من
 اكمامها
 وحكمة تشفى الصدور بارعه / ورحمة تحي القلوب
 واسعة^{۳۲}

آنان سرچشمه علم هستند که تشنگی مشتاقان علم را
 رفع می‌کنند و سخن غیر آنان، سخن حق نیست؛
 منهل علم ماؤه یشفی الصدی / وماعدا قولهم فهو
 الصدی^{۳۳}

و غیر آنان نمی‌توانند بیانگر تعالیم قرآنی باشند؛
 أم هل لقرآن کریم مُنزل / فی بیته إلا علیه بیانه
 أیصحُّ توحیدٌ بغير ولائه / وولاؤه لکتابه عنوانه^{۳۴}

۳) عصمت امام

اسماعیلیان معتقد بودند که امام باید دارای صفات
 عصمت، اعلیت و شایستگی با توجه به تعالیم باطنی
 گری باشد.^{۳۵} امام انسان کامل است. او برخوردار از
 علم و عصمت و دارای قدرت شفاعت بوده، وسیله
 نجات و رستگاری است.^{۳۶} آنان ائمه اطهار هستند که
 عصمت دارند؛

وإنما الطاعة للأطهار / آل النبي الصفة الأبرار
 آل الرشد والتقى والعصمة / أئمة ما قارتهم وصمة^{۳۷}
 و نقضی در آنان راه ندارد؛

الهداة الثقات حرز الموالین / إذا ما أظلَّ يومٌ عصيبٌ
 البحور البدور لم تلقَ نقصاً / من نُضوبٍ ولم يشنها
 غروب^{۳۸}

۴) وصایت امام

در باور آنان پس از پیامبر با دو مقام وصایت و امامت

مواجه هستیم، وصی بعد از پیامبر بالاترین مقام را
 دارد؛ زیرا او از اسرار و باطن شریعت آگاه بوده و دین
 از طریق نبی در اختیار او قرار داده شده است.^{۳۹} مؤید
 فی الدین در ابیاتی عدیده‌ای عنوان می‌کند که پیامبر
 و وصی و امام درک معنا دارند که خداوند به آنها
 داده است و به واسطه همین علمی خدادادی چراغ راه
 هدایت هستند؛

وإنما بآب المعانی مُقفلٌ / وأكثرُ الأنام عنها غُفلٌ
 مفتاحه أضحى بأیدی خزنه / بهم إلهی علمه قد خزنه
 هم البدور والنجوم اللمع / وللهدی وللعلوم المنبع^{۴۰}
 تا با نور و علم خود مردم را هدایت کنند و آنان را از
 گمراهی نجات دهند؛

کیما یلوذ الخلق طراً بهم / خصوا بهذا النور من ربهم
 أولئك الأبرار آل المصطفى / ومن بهم مروة عزت
 والصفاء

هم البدور والنجوم اللمع / وللهدی وللعلوم المنبع
 هم الثقات والنفاه للشبه / والمنفذون الناس من كل عمه
 لهم سمعنا ولهم أظننا / فبدلونا بعد خوف أمتنا
 فما علينا مُشکلٌ بمُشکل / بهم کفینا کلَّ خطبٍ مُعطل
 وأرشدونا سبل الصواب / وعلمونا علم ذاك الكتاب^{۴۱}
 وهم أولو الأمر أئمة الهدی / عصمة من لاذ بهم من
 الردى^{۴۲}

زیرا آنچه بر زبان می‌آورند مطابق با کلام خداوند است
 و از هر گونه تناقضی به دور هستند؛

مبراً من هجنة التناقض / مسلماً من حوض كل خائض
 مُتفقاً مُتسقاً معناه / کمثل ما فی ذاک قال الله^{۴۳}

و از این طریق، مردم را به بهترین شکل سرپرستی
 می‌کنند و مانند چراغی در دل تاریکی، شک ایجاد
 شده را از میان می‌برند؛

خیر راع مُسلمٌ ما رعا / هوالذی ما رعی رعاہ الذیبُ

۳۲. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاة، ص ۲۰۴.

۳۳. همان، ص ۲۰۲.

۳۴. همان، ص ۲۷۱.

۳۵. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۵۸.

۳۶. دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۳۷. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاة، ص ۲۰۲.

۳۸. همان، ص ۲۰۳.

۳۹. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۵.

۴۰. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاة، ص ۱۹۶.

۴۱. همان.

۴۲. همان، ص ۲۰۱.

۴۳. همان، ص ۱۹۶.





والکتابُ النطوق بالحق والصدق / وعنه یكشفُ
المحجوبُ
الإمامُ المُستنصرُ العدلُ مولاً / نا سراجُ الدجی النسیبُ
الحسیبُ
وهو یجلو دین الهدی ویجلی / غیهب الشک منه وهو
مُربٍ^{۴۴}

۵) امامت انتسابی

امامت در میان اسماعیلیان به معنای وراثت نبی و وصی است.^{۴۵} مؤید فی الدین در اشعار خود خلفای فاطمی را جانشینان برحق پیامبر و ائمه می‌داند و با انتساب آنان به اهل بیت تلاش دارد تا حقانیت آنان را اثبات کند. در برخی ابیات از لفظ «جد» استفاده می‌کند؛

هاکم منهم بمصرَ إماماً / هو بالنفی للشکوک کفیلُ
جدهُ المصطفی أبوه علی / أمه صفةُ النساءِ البتولُ^{۴۶}

در برخی دیگر واژه «ابن» را به کار می‌برد؛

مُستنصر بالله أید نصره / ربُّ له الإبلاءُ والإنشاءُ

وإمامُ عصرٍ منه قامت للوری / أرضُ بها زرعُ الهدی
وسماءُ

یا بن النبی ومنْ إليه یعتزی / حکامُ هذا الدهر
والحُکماء^{۴۷}

در جایی دیگر از لفظ «آل» بهره می‌گیرد؛

أولئک الأبرارُ آلُ المصطفی / ومنْ بهم مروةُ عزت
والصفا

هُم البدورُ والنجومُ اللمعُ / وللهدی وللعلوم المنبعُ^{۴۸}
«حمی» از دیگر الفاظی است که موضوع وراثت امامت را در دل خود دارد؛

حمی النبی والوصی حیدره / والعترة الطاهرة المطهرة^{۴۹}
و همچنین واژه «نجل»؛

ولایتی لآل طه عظمة / تتعشني بعد عتار وزلل
نجلُ نبی قد تدلی إذ دنا / کقاب قوسین فنعم ما نجل
بنو وصی سل روح الکفر من / أخشائه بصارمیه حین
سلسل^{۵۰}

۶) خالی نبودن دوره‌ها از امام

در نگاه اسماعیلیان امامت دوره‌ای است که منطبق با دوران پیامبران الهی و مورد تأیید قرآن می‌باشد. بنا به عقیده اسماعیلیه قدیم، بشر در تاریخ خود «هفت دوره» دارد که هر دوره طول معینی دارد. هر دوره نیز پیامبری دارد که وحی و شریعت با او آغاز می‌گردد و مردم آن نیز سنت‌ها و آداب و مذهب خاص خود را دارند که دوره ما را بنی آدم می‌گویند؛ چون آدم می‌زیسته. هر دوره هزار سال بوده و پس از هفت هزار سال قیامت برپا می‌گردد و پس از پایان هفت دور نیاز قیامت عظیم برپا می‌گردد.^{۵۱}

طبق این نظر شش ناطق در شش دوره اول تاریخ بشری بوده‌اند که پیامبران صاحب رسالت بوده‌اند. در هر دوره، همزمان با امام ناطق، امام مقیم است که وظیفه تربیت امام ناطق را عهده‌دار است. هر پیامبری جانشینی دارد که به او اساس یا صامت می‌گویند و در زمان حیات امام ناطق از علم او بهره‌مند می‌گردد. وصی ناطق ششم، یعنی حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع) است.^{۵۲}

پس از وصی پیامبر، هفت امام می‌آیند که «اتما» نام دارند و در هر دوره این امام هفتم است که به درجه ناطقی می‌رسد و با وظایف ویژه، پیامبر ناطق بعدی می‌شود. امامان هر دوره «امام مستقر» نام دارند و امکان دارد در کنار آن تعداد هفت «امام مستودع» نیز باشد. امامان به مثابه پاسداران دین هستند.^{۵۳} اسماعیلیه بر این عقیده هستند که دوره ششم با حضرت محمد (ص) آغاز شده و امام مقیم و وصی نیز حضرت علی

۴۴. همان، ص ۲۰۹.

۴۵. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص ۹۷ و ۹۸.

۴۶. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاة، ص ۲۱۲.

۴۷. همان، ص ۲۲۵.

۴۸. همان، ص ۱۹۶.

۴۹. همان، ص ۲۰۴.

۵۰. همان، ص ۲۱۲.

۵۱. «بررسی امامت از دیدگاه فرقه اسماعیلیه».

۵۲. همان.

۵۳. سیر کلام در فرق اسلام، صص ۲۷۷-۲۷۹.

(ع) است. در این دوره دو گروه امام حضور داشتند. اسماعیل فرزند امام جعفر صادق آخرین امام به شمار می‌رفت که ظاهر بود؛ زیرا پس از اینکه شیعیان به امامت امام موسی کاظم روی آوردند محمد بن اسماعیل پنهان شد و با پنهان شدن او «دوره ستر» یا دوره «امامان مستور» آغاز گشت. پس از آن «دوره کشف» است، دوره‌ای که به واسطه تأویل می‌توان به حقایق باطنی دسترسی پیدا کرد. در این دوران امام کسی است که معانی باطنی و احکام مذهبی را بیان می‌کند.^{۵۴} دوره خلافت فاطمیان دوره کشف است که ده امام در خود داشتند. مؤید فی الدین شیرازی در اشعار خود بسیار از آنان به عنوان امام یاد می‌کند و بر این نکته که هیچ دوره‌ای نباید خالی از امام باشد تأکید می‌کند؛

هَآكُم مِّنْهُمْ بِمَضْرٍ اِمَامًا / هُوَ بِالنَّفْيِ لِلشُّكُوكِ كَفِيلُ
جَدُّهُ الْمُصْطَفَى اَبُوهُ عَلِيٌّ / اُمُّهُ صَفْوَةُ النَّسَاءِ الْبِتُولُ^{۵۵}

مُسْتَنْصِرٌ بِاللَّهِ اَيْدِ نَصْرِهِ / رَبُّ لَه الْاِبْلَاءُ وَالْاِنْشَاءُ
وَاِمَامٌ عَصْرٌ مِنْهُ قَامَتْ لِلوَرَى / اَرْضُ بَهَا زَرْعُ الْهُدَى
وَسَمَاءُ^{۵۶}

وقد قام منه إمام الزمان / بما لا يقوم به الوالدان^{۵۷}
معدُّ إمام الهدى المرتجى / ومن فضله فابتغ السلسبيل
ويتم له مشرباً صافياً / وربعاً خصبياً وظلاً ظليلاً
سليل النبي ونجل الوصي / ومن قام لله فينا دليلاً
أيا هبة الله آل العباء / كفاك غداً فاتخذهم وكيلاً^{۵۸}
وإمام الزمان من / هو في الدين لي ولي^{۵۹}
بنفسى مستنصراً بالآله / رعایاه سعدٌ وفتحٌ ونصراً

سلام عليك ولي الزمان / كقطر السحاب ما دام قطراً^{۶۰}
حتی برای تبیین وجوب پیروی از امام به حدیث پیامبر اشاره می‌کند که فرمودند: «هرکس امام زمان خود را

نشناسد و از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».
فی کل عصر منهم إمام / لا یهدى إلا به الأنام
یموت من یعرفه مرَضیا / والمُنکرُ الجاحد جاهلیاً^{۶۱}
امام عصر واجب الإطاعة است و مؤید فی الدین در تبیین وجوب آن، آیه قرآن را برهان خود قرار می‌دهد؛
وَهُمْ أَوْلُو الْأَمْرِ أُمَّةِ الْهُدَى / عِصْمَةٌ مِنْ لَآذِ بَهِمٍ مِنَ الرَّدَى

مفروضة طاعتهم على الأمم / قاطبة من عربٍ ومن عجم
اقرأ أطيعوا الله والرسولاً / ثم أولى الأمر بهم موصولاً^{۶۲}
در جای دیگری، یکی از دلایل ضرورت وجود امام را حمایت از شریعت، زنده نگه داشتن سنت و امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛

إمام یری دائباً دأبه / إقامة فرضٍ وإحياء سنه^{۶۳}
حجت خداوند

امام در باور اسماعیلیان خلیفه منصوب از جانب خدا بر روی زمین است تا میان خلق و حکومت داوری کند. او وارث زمین و تصرف کننده در احکام است.^{۶۴}
خليفة الله، فیض رحمته / فی الخلق، روض الهدى به
إبتسماً^{۶۵}

در فرقه اسماعیلیه، حجت اصطلاحی است که در طول تاریخ معانی گوناگون داشت، در ابتدا به معنای اعتقاد به وجود حجت خدا بر روی زمین بود.^{۶۶} همچنین از لفظ حجت با عنوان جانشین امام زمان نام می‌برند.^{۶۷} حجت معنای سومی نیز دارد که اسماعیلیان در ابتدای موجودیت خود قائل بدان بودند، زمانی که هم ناطق و هم حجت هر دو در قید حیات بودند، لفظ حجت را در

۶۱. همان، ص ۲۰۵.

۶۲. همان.

۶۳. همان، ص ۲۵۴.

۶۴. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۷۰.

۶۵. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاء، ص ۲۴۹.

۶۶. کتاب الکشف، ج ۱، ص ۱۲.

۶۷. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۵۰.

۵۴. «امامت از دیدگاه اسماعیلیان»، صص ۱۲۵-۱۲۷.

۵۵. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاء، ص ۲۱۸.

۵۶. همان، ص ۲۲۵.

۵۷. همان، ص ۲۲۰.

۵۸. همان، ص ۲۲۷.

۵۹. همان، ص ۳۰۱.

۶۰. همان، ص ۳۰۹.





مورد جانشین امام به کار می‌بردند.^{۶۸} در دوره فاطمیان، حجت نام یکی از بالاترین مراتب دعوت در تشکیلات اسماعیلی بود^{۶۹} که مؤید الدین نیز در اشعار خود بدان اشاره کرده و حاکمان فاطمی را حجت خدا می‌داند؛ الإمام المستنصر الطهر مؤلی / هو الله حجة فی العباد^{۷۰} یا ولی الإله یا حجة الله / علی خلقه غداة الخصاص بمعبد أبی تیمیم تسامت / همتی فی الوری وجل اهتمامی^{۷۱}

۸) استشهاد به آیات در بحث امامت

اسماعیلیه در تبیین ضرورت منصب امامت، هم از براهین عقلی استفاده می‌کردند و هم به تفاسیر و روایاتی که مبین ضرورت عقلی وجود امامت بود استناد می‌کردند.^{۷۲} از آنجایی که مؤید الدین یک عالم دینی بود به شمار می‌رفت و هم به علوم عقلی و هم علوم دینی تسلط داشته، در جای جای دیوان خود تلاش کرده تا در بحث امامت به آیات قرآنی استناد کند.

استشهاد به آیه ۵۹ سوره نساء؛

اقرأ أطيعوا الله والرسولا / ثم أولى الأمر بهم موصولاً^{۷۳}
استشهاد به حدیث ثقلین و آیه ۱۱۲ سوره توبه؛
لو أنهم بالثقلین استمسکوا / إذ تركا خف علیهم ما نُقل
فدیت خیر أمة قد أخرجت / للناس تنفی الریب عنّا
والخلل

الراکعون الساجدون فی الدجی / والطیبون الطاهرون
والنبل
الفاطمیون الصنادید الأولى / هم من جبال الفضل
والفخر القل^{۷۴}

در جایی دیگر به سور هل أتى اشاره می‌کند؛
بنو وصی سل روح الکفر من / أحشائه بصارمیه حین

۶۸. کتاب الکشف، ج ۱، ص ۵۵.

۶۹. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۶۳.

۷۰. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاء، ص ۲۷۷.

۷۱. همان، ص ۲۹۶.

۷۲. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۵۸.

۷۳. دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاء، ص ۲۰۵.

۷۴. همان، ص ۲۱۳.

سلسل
هل أتى فیمن سواه هل أتى / أم حل خلق فی المعالی
حیث حل
لولاک ما میزت عن قوم هم / فی الجهل کالأنعام لا بل
هم أضل^{۷۵}

در جایی دیگر به سوره کوثر اشاره می‌کند؛
یا بن النبی المصطفی ووصیه / وبتوله وابن الصفا والمشعر
إن لذی بک أزعج الأرجاف عن / کفر وعن إملاء
صدر موغر

هو أبتراً حقاً کنی عنه بذا / رب العلی سحفاً لشان الأبترا
هو أبتراً حقاً وإنک کوثر / نسلاً وأشرف نسل ساقی
الکوثر^{۷۶}

نتیجه‌گیری

مؤید در اشعار خود به صراحت فاطمیان را خلیفه مسلمین و جانشینان بر حق پیامبر می‌داند. او برای اثبات این موضوع، انتساب خلفای فاطمی به پیامبر و حضرت علی را مطرح می‌کند. در نظر او حاکمان فاطمی هم‌چون نیای خود، سکان هدایت جامعه را در دست دارند، چون به واسطه بهره‌مندی از علوم باطنی، توان تشخیص حق از باطل را دارند. لذا مردم جامعه برای نجات از گمراهی و هدایت به رستگاری باید از خلفای فاطمی تبعیت کنند؛ زیرا آنان متصل به خاندان نبوت هستند و چراغ هدایت. او بر اساس عقاید اسماعیلیه در بحث امامت، هیچ دوره‌ای را خالی از امام نمی‌بیند. در دوره او نیز این فاطمیان هستند که پرچمدار اسلام بوده و وظیفه راهبری مسلمانان را بر عهده دارند. او برای اثبات امامت فاطمیان بر مردم، ابتدا با انتساب آنان به اهل بیت تلاش می‌کند گفته خود را اثبات کند، سپس با استشهاد به آیات قرآنی که در خصوص اهل بیت نازل شده، به نحوی آن را ممتد به فاطمیان می‌داند.

۷۵. همان، ص ۲۱۲.

۷۶. همان، ص ۲۲۲.

- اساس التأویل، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، بیروت، دارالتقافة، ۱۹۶۰م.
- لمبتون، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، تبیان، ۱۳۷۹ش.
- اسماعیلیه و ایران، فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹ش.
- موسی مؤید فی الدین شیرازی، قاهره، دارالکاتب المصری، ۱۹۴۹م.
- اسماعیلیه و قرامطه، عارف تأمر، ترجمه حمیرا زمردی، تهران، جامی، ۱۳۷۷ش.
- «سیر تأویل نزد اسماعیلیان»، دینا استایگروالد، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، مجله هفت آسمان، شماره ۴۰، ۱۳۸۷ش.
- «امامت از دیدگاه اسماعیلیان»، محمد نصیری، در: مجموعه مقالات اسماعیلیه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
- اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، حاتم قادری، تهران، سمت، ۱۳۸۸ش.
- «بررسی امامت از دیدگاه فرقه اسماعیلیه»، مهدی کریمی، در: www.shiastudy.ir، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ش.
- السیرة المؤیدیه، هبة‌الله بن موسی مؤید فی الدین شیرازی، قاهره، دارالکاتب المصری، ۱۹۴۹م.
- کتاب الکشف، جعفر بن منصور یمن، پاریس، داربیبلیون، ۲۰۰۸م.
- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۵ش.
- مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، سید صادق حقیقت، تهران، سمت، ۱۳۸۷ش.
- «تأویل قرآن در نگاه اسماعیلیان»، اسماعیل کی. پوناوالا، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، مجله هفت آسمان، شماره ۳۴، ۱۳۸۶ش.
- کتاب المبانی، محمدعلی تقوی، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
- مجموعه رسائل کرمانی، احمد حمیدالدین کرمانی، بیروت، المؤسسة الجامعیة، ۱۹۸۳م.
- وجه دین، ناصر خسرو، تصحیح: غلامرضا اعوانی، تهران، انجمن علمی فلسفه، ۱۳۵۶ش.
- خاطرات یک مأموریت، سیره دانشمند، سیاستمدار و شاعر اسماعیلی مؤید فی الدین شیرازی، ورنه کلم، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۳ش.
- دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، آن. کی.

